

عراضة الاخوان در آمدی بر آن

به کوشش صادق برزگر

اصغر خان^۱ صدراعظم (ره) بنا شده و چهار و هفده دقیقه از روز گذشته به راه افتاده و هفت و سی و شش دقیقه از روز برآمده به قلعه محمد علیخان شاه عبدالعظیم (ع) رسیدیم و نه از شب رفته حرکت کردیم و سه و ده دقیقه از روز ۵ برآمده به رباط حسن آباد شاه عبدالعظیم (ع) فرود آمدیم و چهار و ده دقیقه از روز برآمده به راه افتاده و ربع به غروب مانده به قصبه طیبیه و زاویه مقدسه حضرت شاه عبدالعظیم (ع) رسیدیم و پس از اداء نماز مغرب و عشاء شرف اندوز زیارت مرقد محترم آن شاهزاده بزرگوار که گویی بهشت عنبر سرشت را از آن کسب طراوت و گرمی بازار است و شاه حمزه بن الامام موسی الکاظم (ع) شده و به منزل معاودت کردیم و شرح حال این بزرگواران بر این وجه است:

حضرت شاه عبدالعظیم (ع) از سادات محترم جلیل القدر و روات معظم عظیم الشان است. مقام علم و عمل و زهد و ورع و عبادت و بزرگواری و مناعت و نامداری و صدق لهجه و امانت و کثرت حدیث و روایت و کرامات بسیار و خارق عادات بی شمار آن ولی حضرت پروردگار، نه چنان مشهور است که محتاج به بیان باشد. شرح احوال و مزایای او را در کتب چند نوشته اند که بهتر از آنها رساله ای است که مرحوم صاحب^۲ بن

در میان رساله ها و کتاب های فراوانی که مرحوم معلم حبیب آبادی نگاشته یکی نیز شرح سفر ایشان به مشهد مقدس است. این سفرنامه بر خلاف سفرنامه های دیگر گزارش طی طریق و حوادث بین راه نیست، بلکه به هر شهری رسیده عالمان و مدفونین آن شهر را بر شمرده و درباره آنها سخن گفته است.

بخش قم در این سفرنامه در جلد دهم میراث اسلامی ایران به چاپ رسیده است و در اینجا به مناسبت کنگره حضرت عبدالعظیم (ع)، بخش شاه عبدالعظیم آن ارائه می شود.

ان شاء الله در فرصتی مناسب کلیه کتاب، به دست چاپ سپرده خواهد شد. اصل کتاب در اختیار حضرت آیه الله حاج سید محمد علی روضاتی - دامت برکاته - بود که آن را با سعه صدر در اختیار ما قرار دادند.

کتاب افزون بر متن دو نوع حواشی دارد:

۱. حاشیه هایی که مؤلف در کناره کتاب ذکر کرده و با کلمه «منه» ختم می شود که به صورت پاورقی به همراه کلمه «منه» آمده است.
۲. حاشیه هایی که انتهای آنها کلمه «متن» اضافه شده و مؤلف پس از تصحیح اولیه به خاطر کمبود جا آنها را در حاشیه آورده است که در این نگارش به متن اضافه شده و کلمه متن از انتهای آن حذف شده است.

*

پنجده دقیقه از روز ۳ برآمده حرکت کرده و هفت از روز گذشته، وارد رباط باقر آباد قم شدیم و هفت و سه ربع از شب رفته روانه شده و یک و نیم از روز ۴ برآمده، وارد دیه علی آباد شاه عبدالعظیم (ع) شدیم که به نام مرحوم میرزا علی

۱. او فرزند مرحوم امین السلطان (ره) است که گذشت تولدش سنه ۱۲۷۴،

کشته شدنش ۱ شنبه ۲۲ رجب سنه ۱۳۲۵ در تهران. (منه)

۲. او مرحوم وزیر ابوالقاسم اسمعیل آقا است. تولدش ۱۶ ذی القعدة

۳۲۶، مدت عمرش ۵۸ سال و سه ماه و ۸ روز، وفاتش شب جمعه ۲۴

صفر ۲۸۵، قبرش در بقعه مشهور در محله طوقچی اصفهان. منه.

عباد^۳ - علیه الرحمة - مخصوص احوال او تألیف کرده و آنچه از آنها برمی آید، آنکه او است حضرت شاه سید ابوالقاسم بن عبدالله بن ابوالحسن علی بن زید بن الامام حسن المجتبی (ع). شرح احوال پدران آن جناب در اینجا موقع نگارش ندارد. اجمالاً زید مرقوم روایت می کند از پدرش حضرت مجتبی (ع) و از او فرزندش حسن مرقوم و ابو محمد حسن الامیر مرقوم از اصحاب حضرت صادق است [...]^۴ و عبدالله پدر آن جناب که او را عبدالله قافه می گویند چه از جانب جدش حسن الامیر که والی مدینه بوده، حاکم قافه شده که نام مکانی است، پس روایت می کند از ابان مولی زید بن علی از عاصم بن بهمدله از شریح قاضی از حضرت امیر (ع) و روایت می کند از او فرزندش صاحب عنوان. و بالجمله حضرت شاه عبدالعظیم که کنیه اش ابوالقاسم و ابوالفتح نیز بوده در روز پنجشنبه چهارم ماه ربیع الاخر سنه ۱۷۳ (صد و هفتاد و سه) هجری قمری مطابق ۲۵ تیر ماه قدیم سنه ۱۵۸ یزدگردی در زمان هارون الرشید در مدینه در خانه جدش حضرت امام حسن مجتبی متولد شده و در سلک صحابه حضرت امام محمد تقی و امام علی النقی (ع) منسلک بوده و ایشان او را بسیار معزز و محترم و دوست داشتندی و هم او در تعظیم و احترام آن دو بزرگوار چیزی فرو نگذاشتی.

وقتی اعتقاد خود را در اصول و فروع دین، خدمت حضرت هادی (ع) عرضه داشته، و از آن جناب تصحیح و تصدیق آصادر شد. لهذا اغلب عبارات آن را علماء مضبوط و در تکالیف به کار می برند و جناب آقا حاجی شیخ محمد حسین سیستانی، شرحی بر آن نوشته.

بالجمله آن جناب وقتی از سلطان زمان ترسیده، به صورت قاصد در اطراف بلاد به گردش در آمده تا اینکه بدینجا رسید که در آن زمان شهر ری و قاعده آن مملکت می بود و در خانه یکی از شیعیان در محله سکه الموالی در زیرزمینی مسکن گرفت و شب ها را به نماز و روزها را به روزه به سر می آورد و هرگاه خلوت می کرد، به طور استتار بیرون شده به زیارت قبر شاه حمزه مرقوم می رفت و می فرمود این قبر یکی از فرزندان موسی بن جعفر (ع) است تا اینکه شیعیان یک یک فهمیده به یکدیگر خبر دادند و اکثر روات شیعه آن حدود، او را شناخته به خدمتش می رسیدند.

ابوحماد رازی گوید در سامره^۵ خدمت حضرت هادی (ع) رسیده و مسائلی از حلال و حرام از آن جناب پرسیدم. پس از اینکه جواب دادند و خواستم آن بزرگوار را وداع کنم، فرمودند: ای ابوحماد هرگاه چیزی از امر دین بر تو دشوار شود، در آن حدود از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی (ع) بپرس و او را از من سلام رسان.

و آن جناب را تألیفاتی است:

اوّل: کتاب خطب حضرت امیر (ع)^۶.

دویم: کتاب روز و شب.

سیم: کتب بسیار که عنوان آنها روایات عبدالعظیم بن عبدالله

حسنی (ع) است.

و پاره ای از رجال یون روایاتی را که در طریق آنها آن بزرگوار وارد است، حسن شمرده اند، چه گویند او اگر چه مدبوح است، لکن نصی بر توثیق او نشده و مرحوم میرداماد - قدس سره - در کتاب رواشع السماویه بسیار تهجین و تفسیح این رأی نموده فرماید: اگر این بزرگوار را هیچ نبود جز همان عرض دین بر امام زمان خود و حقیقت معرفتی که از عبارات آن لایح است و قول حضرت هادی (ع) که: ای ابوالقاسم حقاً که تولی مایی و این نسب ظاهر و شرف باهر، هر آینه او را بس بود. چه سادات عالی درجات و فرزندان ائمه (ع) هرگاه ایمان و تقوی داشته باشند، چون دیگران نخواهند بود؛ با اینکه حکایت آمدن او به ری تا آخر به جلالت قدر و علو درجه او فریاد می زند و عبارات مرحومین جلیلی بن بابویه و نجاشی (ره) که درباره او گفته اند (کان هابداً اورعاً مرضیاً) در تصحیح حدیث او بس است؛ پس به نظر اصحّ ارجح اصوب أقدم، روایات از جهت او صحیح بلکه در اعلا درجه صحت است. انتهی.

آن بزرگوار از جماعتی روایت می کند:

اوّل، حضرت ابو جعفر امام محمد جواد بن الامام رضا (ع).

تولدش روز جمعه ۱۰ رجب سنه ۱۹۵، مدت عمرش ۲۵

سال و ۴ ماه و ۲۰ روز، وفاتش روز شنبه سلخ ذی القعدة سنه

۲۲۰، قبرش در حرم کاظمین (ع).

دویم، فرزندش حضرت ابوالحسن علی هادی (ع)، تولدش

روز جمعه ۱۵ ذی الحجّه سنه ۲۱۲، مدت عمرش ۴۱ سال و ۶

ماه و ۱۱ روز، وفاتش روز ۲ شنبه ۲۶ ج ۲ سنه ۲۵۴، قبرش در

حرم سامره.

سیم، مرحوم شیخ ابراهیم بن ابو محمود خراسانی رضی الله عنه.

چهارم مرحوم شیخ ابوالحسن علی بن اسباط بن سالم

۳. او است ابو عبدالله محمد بن عبدالله منصور بن محمد بن عیسی بن

عبدالله بن عباس به عبدالمطلب (ع) که بیاید تولدش سنه ۱۲۷، مدت

عمرش ۴۲ سال، وفاتش سنه ۱۶۹، قبرش در دیه ماسفیدان. منه.

۴. چند خط از این مطلب که در حاشیه به متن اصلی اضافه شده بود، هنگام

تکثیر افتاده است.

۵. بنای آن سنه ۲۲۰. (منه)

۶. او حضرت ابوالحسن علی بن ابوطالب (ع) است که بیاید تولدش روز

جمعه ۱۳ رجب سنه ۶۱۹۳، مدت عمرش ۶۳ سال و ۱۲ ماه و ۸ روز،

وفاتش شب ۲ شنبه ۲۱ رمضان سنه ۴۰ در نجف. (منه)

حضرت رسول (ص) را در خواب دید که بدو فرمود که نعش مردی از فرزندان مرا از سکه الموالی بر می دارند و در نزد شجره سیب در باغ عبدالجبار بن عبدالوهاب دفن می کنند و بدین مکان که امروز قبر آن جناب است، اشاره نمود. آن مرد از خواب بیدار شده، نزد صاحب آن باغ رفت که درخت و آن مکان را خرابداری کند. او گفت: برای چه می خواهی؟ خواب را نقل کرد. صاحب درخت گفت: من هم بعینه، این خواب را دیدم و جای آن درخت و تمام باغ را وقف بر شرفا و شیعه نمود که در آن مدفون شوند. پس آن بزرگوار بیمار شد و پس از مدت هفتاد و نه سال و شش ماه و یازده روز قمری عمر، در روز آدینه پانزدهم ماه شوال المکرم سنه دویست و پنجاه و دو هجری قمری مطابق ۱۳ مهر ماه قدیم سنه ۲۳۵ یزدگردی در زمان المعتز بالله عباسی به سرای آخرت رحلت نمود.

پس بعد از دفن آن جناب در این محل در آنجا مسجدی بنا کردند و به نام همان درخت مسجد شجره و کم کم مشهد شجره می گفتند و در قدیم به همین نحو، اسم ها موسوم بود و بعد از آنکه شهر ری خراب شده و غیر از این مقام مقدس و اطراف آن چیزی از آن باقی نماند، به مرور دهور اسم مبارک آن جناب را بر اینجا نهاده در این از منته این زمین شریف را که اکنون شهری معتبر به اسم قصبه است (چون نزدیک تهران واقع شده) شاه عبدالعظیم می خوانند و هر یک از بزرگان ادوار و اسخیای اعصار بر بنای این مقام محترم افزوده، تا بدین پایه که اکنون دیده می شود رسیده که فی الحقیقه از طراوت صحن در رواق تنها عمارت آفاق است. امیدوار از حضرت کردگار چنانم که دوباره، فیض تشریف زیارت آن بزرگوار را روزی فرماید؛ بلکه اسباب مجاورت آن تربت شریف را فراهم نماید. حضرت رضا(ع) فرمودند: هر که او را زیارت کند، بر خدا واجب می شود که او را به بهشت ببرد و ظاهر است که حضرت، این حدیث را قبل از قدم آن جناب بدین زمین فرموده و این هم دلالت بر عظمت و بزرگواری او دارد. چنانچه ثواب زیارت حضرت فاطمه معصومه (س) را هم آن حضرت قبل از قدم او به قم فرموده و شخصی از مردم ری بر حضرت هادی (ع) وارد شده فرمودند: کجا بوده ای؟ عرض کرد به زیارت حضرت سید الشهداء (ع). حضرت فرمود: اگر قبر عبدالعظیم (ع) را که نزد شماست زیارت می کردی، مثل آن بود که قبر حسین^۷ را زیارت کرده باشی.

۷. او ابو عبدالله بن حضرت امیر (ع) است. تولدش ۳ شعبان سنه ۴، مدت عمرش ۵۶ سال و ۵ ماه و ۷ روز. شهادتش عصر جمعه، ۱۰ محرم سنه ۶۱، قبرش در حرم حسینی (ره) در کربلا.

کوفه ای (ره) که او از حضرت رضا (ع) روایت می کند. پنجم، مرحوم شیخ بکار بن حروم کوفه ای، که از اصحاب حضرت صادق (ع) است.

ششم، مرحوم شیخ ابوعلی حسن بن محبوب سرآد بحیله کوفه ای (ره) در سنه ۲۲۴ وفات شد.

هفتم، حضرت ابوالحسن امام علی رضا بن الامام موسی الکاظم (ع). تولدش روز ۲ شنبه ۱۱ ذی القعدة سنه ۱۵۳، مدت عمرش ۴۹ سال و ۳ ماه و ۶ روز، وفاتش روز ۲ شنبه ۱۷ صفر سنه ۲۰۳.

هشتم، مرحوم ابن ابو عمیره.

نهم، پدر بزرگوارش عبدالله.

دهم، عمرو بن رشید (ره) از داود رقی از حضرت صادق (ع).

یازدهم، مرحوم صفوان بن یحیی (ره).

دوازدهم، محمد بن عمر بن یزید از حماد بن عثمان.

و جمعی هم از آن جناب روایت می کنند:

اول، مرحوم سهل بن زیاد ادمی رضی الله عنه.

دویم، مرحوم ابوتراب عبید الله حارثی.

سیم، مرحوم شیخ ابو جعفر احمد برقی اعلی الله مقامه.

وفاتش سنه ۲۷۴.

چهارم، مرحوم شیخ ابوتراب عبید الله بن موسی رقیایی مازندرانی - رضی الله عنه - که روایت می کند از او علی بن فضل راز او حسن بن بن حمزه بن علی و از او ابن نوح سیرافی که گذشت.

پنجم، مرحوم سید عبید الله بن حسین علوی و روایت می کند از او ابو الفضل شیبانی.

ششم، مرحوم احمد بن مهران و روایت می کند از او کلینی.

هفتم، مرحوم ابراهیم - رحمه الله - بن علی (ره) و از او عیاشی و از او کثی (ره)

هشتم، مرحوم سید حسن علوی و از او فرزندش عبدالله و از او ابو المفضل شیبانی.

نهم، مرحوم شیخ عبدالله بن محمد عجلی (ره) و از او

محمد بن فرج اجحی کرمانی و از او محمد بن محمد بن عیسی و از او صالح (عن) صدوق.

و چون آیات وفات آن جناب نزدیک شد، شبی یکی از شیعیان

و آن جناب را فرزندی به نام سید محمد بوده که در کثرت زهد اقتدا به سیرت پدر بزرگوار نموده و نسل آن جناب بدو منقطع شده.

حضرت شاه حمزه که در نزد آن جناب، حرم و صحن مخصوص دارد فرزند ارجمند حضرت کاظم (ع) و کنیه اش ابوالقاسم است که با حضرت شاه چراغ و میر سید محمد، که نیز در شیراز دفن است، از ام ولد ی باشند و شرح احوالش در کتاب انوار المشعشعین^۸ در شرافت قم و قمبیین تألیف جناب شیخ محمد علی قمی^۹ نوشته و در آن جا مدعی است که در قم دفن است، بلکه غیر از این موقع در تبریز و شیراز و ترشیز هم امامزاده هایی را به نام او می خوانند.

در طرائق الحقائق مسطور است که چون او جد سلاطین صفویه (ره) است، ایشان هر جا امامزاده ای به این عنوان بوده، دستگاهی برایش ساخته اند. انتهى.

لکن این بزرگواری که در این جا دفن است، هر کس باشد همان زیارت کردن حضرت شاه عبدالعظیم (ع)، او را دلالت بر بزرگواری و فیض زیارت او می کند.

شاه حمزه معهود را فرزندی است:

اول، ابو محمد قاسم که نژاد سلاطین صفویه (ره) و مرحوم حجة الاسلام آقا حاجی سید محمد باقر بیدآبادی - اعلی الله مقامه - بدو می رسد.

دویم علی که در بیرون دروازه اصفهان شیراز مزاری معروف دارد. و روز شش پس از ادای فریضه بامداد و زیارت این دو شاهزاده عالی نژاد به زیارت اولیای امجاد و عرفای او تاد مرحوم طاووس العرفا و حاجی ملا علی گنابدی و بهمن علی شاه لنجانی - قدس الله اسرارهم الشریفه - مشرف شدم و شرح احوال ایشان چنین است.

اما مرحوم طاووس العرفاء - علیه الرحمه -، پس او است مرحوم سعادت علی شاه حاجی محمد کاظم اصفهانی - قدس الله روحه - که شرح حالش در جلد سیم طرائق الحقائق و غیره نوشته و آنچه از آنها بر می آید آنکه او از معاریف عرفا و مرشدین طالبان طریقت بوده و جذبه نفس مغناطیس اثرش هر ماده مستعدی را ربوده.

اصلش از سلسله مرحوم شیخ زین الدین بن عینعلی خوانساری - رحمه الله - است و او در دار السلطنه اصفهان متولد شده و در آغاز جوانی به تجارت اشتغال داشته و چون توفیق او را نعم الرقیق و میل صحبت ارباب حال در دل او حاصل شده، به صحبت جمعی از بزرگان رسید و آخر الامر از خدمت مرحوم مستعلی شاه^{۱۰} - علیه رحمه الله - به شرف توبه و تلقین مشرف شد و در بعضی اسفار به ملازمت آن حضرت مستعد بود و در آن ایام

چون با لباسی خوش و سیمایی دلکش در مجالس فقراء قیام به انجام مقاصد و مرام آن داشته، لهذا، مرحوم محمد شاه ایشان را طاوس العرفاء لقب دادند.

و بعد از مرحوم مستعلی شاه به فیض شرافت حضور مرحوم رحمتعلی شاه حاجی میرزا کوچک زین العابدین بن حاجی محمد معصوم شیرازی - قدس الله تعالی سره العزیز - که در ۱۴ ع ۱ سنه ۱۲۰۸ متولد و پس از ۶۹ سال و ۱۱ ماه و ۳ روز قمری عمر، در شب ۱ شنبه ۱۷ صفر سنه ۱۲۷۸ وفات کرده و در قبرستان باب السلام شیراز مدفون است و در زمان خود، قطب سلسله علیه نعمت اللهیه بود، رسید و از فیوضات انفاس قدسیه آن ولی عصر و عارف دهر به درجات واصلین و مقامات عارفین نائل شد و در اواخر شوال سنه ۱۲۷۱ اجازه تلقین ذکر انفاسی و اوراد آن را به طالبین خطه اصفهان یافته و در سنه ۱۲۷۲ ثانیاً به اجازه تلقین ذکر حیات و اوراد آن به نهجی که معهود است، در هر جا طالبی باشد سرافراز شد و در سنه ۱۲۷۶ به لقب سعادتعلی و اجازه تعلیم اذکار قلبیه مشرف گردید و پس از فوت آن مرحوم بنا بر آنچه سلسله طاووسیه گویند، منصب قطبیت یافته، شهرتی فوق الوصف پیدا کرد. چنانچه نامش در تمام ایران منبسط گردید و زمانی دراز دستگیری ها و سرسپردگی ها همه به اختیار و اعتبار او به وقوع می رسید و عجب در این است که او اصلاً علم صوری کسب ننموده، بلکه امی صرف بود. لکن در معانی حقایق و دقایق سیرو سلوک کمتر کسی با او برابر بوده.

حافظ: ۱۱

نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت

به غمزه مسأله آموز صد مدرّس شد

۸. تألیف سنه ۱۳۲۵. (منه)

۹. او است فرزند حسین بن علی بن بهاء الدین. (منه)

۱۰. او مرحوم حاجی میرزا زین العابدین تمکین بن اسکندر شماخی شروانی (ره) است. تولدش ۱۵ شعبان سنه ۱۱۹۴، وفاتش سنه ۱۲۵۳، قبرش در شهر جدّه، نزد حضرت حوا (ع). (منه)

۱۱. او است مرحوم خواجه شمس الدین محمد بن کمال الدین بن غیاث الدین شیرازی، وفاتش سنه ۷۹۱، قبرش در تکیه خودش، بیرون شیراز. (منه)

و جماعتی از بزرگان آن زمان دست ارادت بدان مرحوم داده، لکن پس از وی مرحوم حاجی ملا سلطانعلی گنابدی - علیه الرحمه - قطب آن سلسله گردید. اما مرحوم حاجی ملا علی - علیه الرحمه - پس او است مرحوم نور علیشاه ثانی ابن سلطان محمد بن حیدر محمد بن سلطان محمد بن ملا دوست محمد بن ملا نور محمد بن حاجی محمد بن حاجی قاسمعلی بیدختی - رحمه الله علیه - که شرح احوالش هم در جلد سیم طرائق و غیره نوشته.

و آنچه از جمع و انتقاد آنها بر می آید، اینکه اصل ایشان از طایفه بیچاره اند که منسوبند به امیر احمد و امیر محمد از اولاد امیر سلیمان خزاعی که او با طایفه خود و بنی اسد در خدمت حضرت سجّاد (ع) ۱۳ حاضر بوده و آن جناب خبر داده اند که در زمانی طوری خواهد شد که از مردم چوپان بکی و سایر، عوارضات می خواهند، لهذا اولاد امیر سلیمان و طایفه او را از چوپان بکی و سایر عوارضات معاف فرمودیم.

و در هنگام توجه حضرت رضا (ع) به خراسان امیر محمد و امیر احمد مرقومین با امیر سلطانقلی که هم از آن طایفه و در قوم خود صاحب مقامی ارجمند بوده، از حدود خود کوچ کرده، دست توسّل به دامان آن حضرت زده، آن جناب امیرین مزبورین را مخاطب به بیچاره و منسوب به سرکار خود فرمودند و پس از رحلت آن بزرگوار، همان اسمی که بر زبان معجز بیان روان شده بر ایشان ماند و از عوارضات معاف می بودند و کم کم این طایفه بیچاره در آن حدود منتشر شده هر شعبه ای از ایشان در جایی مسکن گرفتند و آنها را بدانجا منسوب می دارند.

چنانچه گویند: بیچاره فاین و بیچاره بغدادک و غیره و رسته آقا و آن مرحوم در بلوک گنابذ طبس آمدند و در زمان پادشاهان صفویه - علیهم الرحمه - آن طایفه فرمان سلطان خراسان را آورده و از ایشان فرمان گرفتند که اعلام نموده بودند به تمام حکام و بیگلربیگان که ایشان را از عوارضات معاف دارند و هنوز هم در بیچاره گنابذ موجود است و به مضمون همان فرمان در زمان قاجاریه نیز معاف بوده اند و حکومت بر آنها دستی نداشته و ناسال گرانی ۱۲۸۸ بر آن وتیره بوده و کم کم به موجب تغلیبات بزرگان از بین رفته و بالاخره مرحوم حاجی قاسمعلی از زهاد عصر و معاریف دهر بوده و اصلش از دیه شوراب گنابذ است،

۱۲. او مرحوم روشعلی جناب ملا محمد طاهر بن ملا محمد صادق اردستانی اصفهانی است. وفاتش اواخر سنه ۱۳۰۵، قبرش در عتبات. (منه.)

۱۳. او است حضرت ابوالحسن علی بن حضرت سیدالشهدا (ع) تولدش، چاشت جمعه، ۱۵ ج، سنه ۳۸، مدت عمرش ۵۶ سال و ۸ ماه و ۳ روز، وفاتش روز شنبه، ۱۸ محرم سنه ۹۵، قبرش در بقیع مدینه. (منه.)

خلاصه در سال هزار و دویست و هشتاد و اندی برای آن جناب ناملایماتی روی داد که [از] توقف در اصفهان متعذر شد. ناچار جلای وطن کرده به تهران متوطن شد و در سنه ۱۲۸۹ از راه بادکوبه و تفلیس و اسلامبول به مکه معظمه شرفیاب شده و در ۱ سنه ۱۲۹۰ از راه جبل به نجف اشرف و کربلای معلی رسید و چون به تهران عود نمود، مزاج مبارک ضعیف شده، تا در سنه ۱۲۹۳ هزار و دویست و نود و سه هجری قمری مطابقت سنه ۱۸۷۶ عیسوی، در زمان مرحوم ناصرالدینشاه وفات کرد. و مرحوم ملا محمد صادق ۱۲ روشن - رحمه الله - در تعزیه او این اشعار را سروده که هم بر سنگ قبرش منقود است.:

گنج اسرار و مشرق الانوار

بحر ایمان و معدن عرفان

مهبط فیض و مظهر رحمت

صورت روح و معنی انسان

سیمی شاه و هفتمین کاظم

طائف کعبه، کعبه ایمان

به سعادتعلی، ولی معروف

گشته در ملک عارفان زمان

آیه ارجعی الی ربک

ز نبی خواند و باخت نقد روان

از خرد خواستم چو تاریخش

پی تعلیم من گشود زبان

که سعادت علی چو با رحمت

باز پیوست در ریاض جنان

علی و رحمت و سعادت را

جمع کن سال رحلتش میدان

۱۱۰+۶۴۸+۵۳۵=۱۲۹۳

و قبرش در حجره مخصوص در صحن امامزاده حمزه (ره) در پای دیوار شرقی است و سنگی مرمر بر آن افتاده و او را فرزندان چند از امهات عدیده بوده.

ارشد آنها جناب معارف نصاب آقا میرزا مهدی ساکن اصفهان و دیگر حاجی میرزا علی محمد و آقا میرزا علی رضا آقا میرزا آقا، ساکنین در تهران بوده اند.

بلکه کلیه آباء آن جناب محترم و همیشه یک نفر از ایشان به مسند شریعت قائم بوده .

و بعد از حاجی قاسمعلی فرزندانش در دیه بیدخت گنابد توطن کردند تا نوبت رسید به مرحوم جد آن بزرگوار به جناب مستطاب فضائل مآب طریقت انتساب آخوند ملا محمد حیدر - رحمه الله - که از آفاخم فضلا و اعظم نجبا و زمره عرفا بوده است و در سنه ۱۲۴۰ اسیر ترکمان شده و پس از مراجعت زاویه خمبول گزیده و به زهد و عبادت و ذکر و فکر مشغول شده و در مزرعه نوده و نیم فرسنگی بیدخت سکونت گرفته که هم آنجا امروز محلّ فقرا است و با جمعی دیگر از بزرگان ارادت کیسان مرحوم نور علیشاه^{۱۴} اصفهانی - رحمه الله علیه - در جوش و خروش بوده اند و اثر آن این شده که از حلیله او که در زهد و ورع و عفت و طهارت شهره آفاق بوده در پیش از صبح شب سه شنبه بیست و هشتم ۲۸ ماه جمادی الاولی سنه ۱۲۵۱ هزار و دو بیست و پنجاه و یک هجری قمری مطابق ۲۰ سپتامبر فرنگی سنه ۱۸۳۵ عیسوی در زمان مرحوم محمد شاه در همان نوده والد ماجد آن جناب مرحوم اعظم عرفاء زمان و ارشد فقهای دوران حاجی ملا سلطانعلی شاه - اعلی الله مقامه - متولد شده و در سنه ۱۲۵۴ به آهنگ کربلا از وطن به در شده و پس از چند سالی از آنجا به سفر هند رفته و مفقود الاثر و غائب الخیر گردیده و مرحوم حاجی ملا سلطانعلی مرقوم - قدس سره - را مقامات عالی و درجات متعالی است .

هم در علوم ظاهری و صوری از مشاهیر زمان و هم در فنون باطنی و معنوی ربطی شایان و رفشی بی پایان بوده حالات عجیب و صفات غریب و ریاضتی معهود و ریاستی معروف و اخلاقی خوش و جذآبیتی دلکش داشته در تطبیق ظاهر و باطن با یدی طولی و در تأویل و تفسیر با مرتبه علیا بوده و صیّت شهرت و بزرگواری و علم و عرفان آن جناب در اقطار عالم منتشر شده و باطن فیض مواطنش چون آهن ربا قلوب بزرگ و کوچک را جذب نموده الحق و الانصاف چیزی که شخص منصف بی تعصب و مذموم را به راه عرفان می کشد وجود امثال این بزرگوار و چند نفر دیگر مخصوص است که جمع بین ظاهر و باطن و فقه و عرفان و اجتهاد و تصوّف کرده اند .

چنانچه از شرح احوال آن جناب که نوشته می شود، مکشوف می افتد : همانا آن مرحوم در ایام کوچکی با کودکان چندان معاشرت نمی داشته و همیشه به طریق وقار و نرمی و سنگینی و ادب رفتار می نموده و آثار بزرگی صوری و معنوی از جبیش لایح بوده و عقل و ذکاوت و هوش و فطانتش محلّ تعجب آب و امّ بل عموم مردم بوده، و پس از پنج سالگی او را

صورتآبه مکتب بردند و در چند ماه یکی خطّ فارسی و قرآن را خواندن گرفتند و در همان کودکی چون بزرگان مواظب طاعات و صلوات بودند و به سبب صوارف دهر و عوایق زمان که گفته اند : لكلّ شیء آفت و للعلم آفات ، برادر بزرگش مرحوم آخوند ملا محمد علی - رحمه الله - گرفتار پریشانی و عیالمندی شده ، همزمان او ، آن مرحوم تا چند سالی به شغل دنیا گرفتار و در تدبیر کار ضیاع و عقار بوده بلکه گاهی موسی وار^{۱۵} چنانچه عادت حضرت کردگار در انبیا و اختیار است ، به چوپانی مشغول بوده تا در هفده سالگی به عنوان صله رحم در دیه بیئند گنابد رفته که از خواهر خود ، زن مرحوم آخوند ملا عبدالرزاق پیش نماز (ره) دیدنی کند در آنجا گذارش به مدرسه افتاده موطن اصلی خود را به یاد آورد (بیل^{۱۶} را یاد آمد از هندوستان) و مدرسه را مکتب خانه غمزه الهیه دیده همانجا مشغول تحصیل گشته و در مدت دو سال از اتاق بیرون نمی آمدند جز به جهت ضرورت ، و به قلیل زمانی عربیت را به کمال رسانیده ، بر اساتید خود زیر دست شدند و در تمام آن بلوک کسی را یارای معارضه با ایشان نبود .

بعد از آن در صدد تحقیق عقاید برآمدند که خود را از دام تقلید رها کنند و بدین آهنگ خدمت یکی از اساتید به خواندن شرح باب حادی عشر مرحوم علامه (ره) اشتغال ورزید تا در اثبات توحید به استدلال به آیه «لَوْ كَانَ^{۱۷} فِيهِمَا الْإِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» رسیدند آن جناب با اینکه از اصطلاح دور دور و از قواعد حکمت مهجور بودند به استاد فرمودند که : تصدیق به آیات قرآنی فرع اثبات نبوت خاصه و عامه و آن فرع عدلند که آن بعد از

۱۴ . او است مرحوم ملا محمد علی بن فیض علیشاه اول که بیاید و فاتش سنه ۱۲۱۲ در موصل . (منه)

۱۵ . او است حضرت کلیم الله بن عمران بن قهات لیوی بن یعقوب (ع) که بیاید تولدش روز ۷ آذار عبرانی سنه ۲۷۴۸ مدت عمرش ۱۲۰ سال و فاتش روز مرقوم سنه ۲۸۶۸ قبرش در وادی مواب میان مصر و کنعان که امروز معلوم نیست . (منه)

۱۶ . این مصرع از مرحوم میرزا عمان سامانی (ره) است و جلو آن این است : دوستان را رفت ذکر از دوستان . (منه)

۱۷ . این آیه ۲۲ سوره انبیا است و پس از «لفسدتا» چنین است «فسبحان الله رب العرش عما یصفون» . (منه)

مرحوم قصب السبق کمالات از همه ایشان ریوده تا حکمت مشاء و اشراق را به اعلی درجه کمال رسانید و در فنون هندسه و هیئت و نجوم و الهی و طبیعی و علم اخلاق و قیاس و عمل طب و اسطرلاب و عروض و لغز و ضبط اشعار عربیه و فارسیه و علم تواریح و علوم غریبه هم در بین ازمته اسفار به غایت ماهر گردیده بود و پس از آنکه در بحار جمیع علوم شناگری نموده، جز شکسته پاشیده های جواهر چیزی نیافتند و گوهر گران بهای شبچراغ معرفت را به دست نیاوردند؛ شبی در خواب دیدند که یر الاغی سفید سوار و بر کوه بلندی که راهی نداشت، به طور راسته بالا می روند و پس از اندکی پای الاغ لغزیده هر دو به زمین خوردند و هاتمی بانک زد که همین راه که با این همه تعب آخر به منزل نمی رسد، راه حکمت است.

آن مرحوم از خواب بیدار و نفسش هوشیار شد. در پی کمال حقیقی برآمدند و با ملا محمد رضا نام و آقا محمد نامی به خیال پیدا کردن مربی افتادند. ملا محمد رضا از شهر بیرون شده گفت تا مقصود را را نیابم، مراجعت نخواهم کرد و آنجا خدمت مرحوم ملا ولی الله^{۲۰} همدانی -رحمه الله- رسیده و به دلالت او فیض حضور مرحوم طاوس العرفا -رحمة الله علیه- را دریافته به نظره اولی ریوده و مجذوب شد. به نوعی که در مدت عمر در نزد آن عارف فرزانه یارای سخن گفتن یا نشستن یا نگریستن نداشته.

(حافظ):

آنچه زر می شود از پر تو آن قلب سیاه

کیمیائی است که در صحبت درویشان است

و آقا محمد گفت: من در اطاق می روم و بیرون نمی آیم تا صاحبم از جانب حق به سرم آید و بدین گونه دو ماه از اطاق بیرون نیامد.

و آن جناب فرمود: من تجسس کنم تا بیابم.

۱۸. او است شیخ جمال الدین ابو محمد عبد الله بن یوسف بن احمد بن عبدالله بن هشام حنبلی مصری انصاری، تولدش ذی القعدة سنه ۷۵۸، وفاتش شب جمعه ۵ ذی القعدة سنه ۷۶۱. (منه)

۱۹. او است مرحوم شیخ جلال الدین محمد بن محمد بن حسین بن احمد بن محمود بن ثابت بن مسیب بن مطهر بن حماد بن عبدالرحمن بن ابوبکر خلیفه عبدالله عتیق بن عثمان بن عامر بن عمرو بن کعب بن سعد بن تیم بن مره بن کعب بن لوی بن غالب بن محمد بن مالک بن نصر بن کنانه بن خزیمه بن مدرکه بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان بن ادد بن ازد بن هنیس بن نبت بن حمل بن قیدار بن اسمعیل بن ابراهیم خلیل (ع) (که در پدران حضرت یوسف (ع) بیاید). تولدش ۶ سنه ۶۰۴، مدت عمرش ۶۸ سال و دو ماه و ۲۹ روز، وفاتش وقت غروب آفتاب ۵ ح ۲ سنه ۶۷۲، قبرش در شهر قونیه روم. (منه)

۲۰. وفاتش سنه ۱۲۸۸، قبرش در همدان. (منه)

اثبات توحید محقق می شود و ما الآن در صدد اثبات توحیدیم به آیات قرآن نتوان استدلال کرد، استاد سرگردان شده فرو ماند و آن جناب را هم حیرتی به دست داده که اینها ارکان دین و علمای آئین اند و مانند سایرین حیرانند و این حیرت شدت گرفته به تفحص علوم و تتبع فنون درآمده و در هر علمی سری می زده و مدت ها در مشهد و تهران تحصیل نموده، لکن دری نمی یافت که بتوان از آن در درون رفت و در هر یک از این علم ها مهارتی بی اندازه پیدا کرد، چنانچه در چهل روز کتاب مغنی اللیب از کتب اعیان از ابن هشام^{۱۸} را ملکه خاطر و مطالب آن را محکم تر از دفاتر ضبط کرد و منطق را طوری تکمیل فرمود که حکمای دهر و میزانیان عصر را از آن مانده کرد و در تمام بلادی که رفته بوده اند، تدریس مطول ایشان محل حیرت گشته بود و چون به اصول و فقه رسیدند، در صدد تکمیل سطح و خارج آنها برآمده و به عتبات و غیره رفته، در اندک زمانی در آن دو علم و هم روایت و درایت و رجال و تفسیر احدی را دست خود نیافته به تهران آمدند و بساط تدریس گسترند.

به طوری که بازار سایر مدرّسین کاسد شده، لهذا جمعی از حساد در نزد محمود خان کلانتر نسبت تیوب به شاگردان آن مرحوم داده، او از آن جناب حال ایشان را پرسید، فرمودند: دروغ است و اطلاع به شاگردان داده ایشان گریختند و آخر به خود او این نسبت را داده و او درب اطاق را باز گذاشته فرار به سزاوار فرمود.

و در راه ها از شدت و اضطراب به پوست خریزه سر می برد و هم در راه خبر رسید که محمود خان را به دار زده اند. (مولوی)^{۱۹}

تادل مرد خدا نامد به درد

هیچ قومی را خدا رسوا نکرد

و هفت شبانه روز در سبزواری قوت به سر برده و تملق این و آن یا تحمل قرض و بار گران یا حواله وطن به امتنان بر خود نپسندیدند و در آنجا مدتی در خدمت مرحوم حاجی ملا هادی اعلی الله مقامه به تحصیل حکمت به سر آورد و با آنکه شاگردان مرحوم حاجی همه از نخبه ها و اذکیاء بلدان بودند که در آن خاک پاک خدمت آن سرچشمه علم و ادراک گرد آمده بودند، باز آن

(حافظ):

دست از طلب ندارم تا کام من برآید
یا جان رسد به جانان یا جان زتن برآید
تا اینکه به امر حق مرحوم طاوس العرفا قدس سره به آهنگ
زیارت مشهد مقدس، روانه خراسان می شود و به سبزوار می رسد.
مرحوم حاجی اعلی الله مقامه به شاگردان می فرماید: مردی
عارف آمده بروید و او را زیارت کنید.

کامل به هم رسانید و در ۱۸ شوال سنه ۱۲۸۴ به خلعت ارشاد
مخلع شده و تفویض تام بدان جناب نمودند، و بدین واسطه
روی توجه جماعتی بدان جناب شد.

لکن تا او زنده بوده خود دستگیری نمی کرد و حواله به
خدمت آن مرحوم می کرد و در آن ایام روزگاری در بیدخت
طبابت عمومی مجانی می نمود به حدی که از چهل فرسنگ
بسیار می آمدند و از احدی چیزی قبول نمی کرد بلکه به آنان که
نداشتند او غذا از خود می داد و پس از چندی واگذار به میرزا
عبدالمنعم نجم الاطباء، برادرزاده خود نمود.

تا پس از وفات مرحوم طاوس (ره) روی فقر فقراء الی الله به
خدمت آن جناب شده، از اطراف و اکناف به خدمت او شرفیاب
می شدند و او هم تدریس کتب اخبار و هم ارشاد عرفاء اختیار را
داشت.

و مقارن این ایام پدر زن آن جناب مرحوم حاجی ملا علی (ره)
هم وفات کرده، ریاسات ظاهره همچون امامت و قضاوت و
غیره بدو رسیده مرجع ناس شدند، تا پس از چندی آن مناصب را
به پسر آن مرحوم حاجی ملا محمد صالح واگذار فرمودند و در
سنه ۱۳۰۵ به آهنگ حجة الاسلام به مکه معظمه مشرف شده و در
آن سفر از باطوم تا مکه با جناب حاجی نایب الصدر شیرازی دام
ظله العالی مصاحبتی تام حاصل نمودند و در آنجا به بذل وجود در
مزار آل عبدالمطلب (ع)،^{۲۱} تعزیه حضرت سید الشهداء (ع) را به
پای داشته و اسم عرفان را به گوش خاص و عام رسانید و در
برگشتن به عتبات عالیات آمده با هر یک از علمای اعلام ملاقاتی
فقیهانه نمود و ایشان در توقیر و احترامش به جد کوشیدند.

خصوصاً مرحومین حجّتین حاجی شیخ زین العابدین^{۲۲}
مازندرانی و میرزای شیرازی اعلی الله مقامها و آنچه مغرضین در
نزد میرزا برایش سعایت کردند، مفید نیفتاد و چون در تهران
وارد شد، ده روز در این خاک پاک (شاه عبدالعظیم) توقف
نمود و جمیع خاص و عام و علما و عوام و ارکان و انام به جز

ایشان می روند و در آن میان مرحوم آقا محمد مرقوم ربوده و
آسوده می شود. ولی آن مرحوم اگر چه از بابت کثرت استعداد و
قوت نفس بهتر از دیگرانشان می بینند، لکن تسلیم نمی شوند و
فقط وردی برای خود تعلیم می گیرند و بعد از مراجعت مرحوم
طاوس (ره) جمعی از اهل و اقارب آن جناب از بیدخت آمده او را
بدانجا خواندند و او با ایشان به مشهد آمده و به وطن نرفت، تا
بالاخره مادر ستوده گهرش به مشهد آمده، او را به بیدخت خواسته
و او اطاعت مادر را فرض دیده روانه شد و به ورود بیدخت دختر
نیک اختر مرحوم حاجی ملا علی بن ملا محمد پیشنماز (ره) را که
از بنی اعمام او بود برایش عقد کردند و در ضمن عقد شرط کرد که
مرا سفری چند ساله باید رفت و پس از چندی جذبه ایشان را ربوده
به آهنگ دار السلطنه اصفهان به راه افتادند، تا اینکه به خدمت
مرحوم طاوس العرفا - علیه الرحمة - رسیده و به پتیر مایه آن
بزرگوار شیر نفس مقدسش به معرفت بسته شد.

پس از سه روز مرحوم طاوس فرمودند: که فلان کسی در سه
روز راهی را طی کرده که فقیر کارکن در شصت سال می رود.
و هکذا روز به روز در خدمت آن بزرگوار به ریاضات و آداب
قلبیه و معنویه سلوک نموده و به اندک زمانی از دریای شور گذشته
و به سر حد مقام قرب رسید و حجب ظلمانی و نورانی را دریده،
از صراط المستقیم انسانی عبور کرد و فناء تام او را دست داد.
پس از آن لطیفه را به بقا حقانی بقا داده، مرحوم طاوس او را
فرمان به دعوت خلق و تکمیل نفوس و تربیت عباد داد و تاج
اصطفاء بر سر و کسوت فقر در بر و عصای تمکن در دست و
انگشتر تمکین در انگشتش نموده، جنود نازنین بدو دادند و
سلطنت فقرش بخشیدند.

(حافظ):

اگر سلطنت فقر ببخشند، ای دل

کمترین ملک تو از ماه بود تا ماهی

ولی به ظاهر تفویض امور نبوده، بلکه شفاهاً و صدرأ بوده و
او را به وطن مراجعت دادند و پس از چندی باز با جمعی عزیمت
آن صوب نموده به کربلا مشرف شدند و در مراجعت چندی در
تهران خدمت آن جناب به به تجلیه و تحلیه اهتمام داشته سعه

۲۱. او است حضرت ابو الحارث ثبیه الحمد بن هاشم بن عبدمناف به قصی
بن کلاب بن مره (که در پدران مرحوم مولوی ره گذشت. وفاتش سنه
۶۱۷۱، ۱۲ ج ۱، (منه)

۲۲. وفاتش ۱۱ ذی الحجه، سنه ۱۳۰۹. (منه)

همواره ترویج و احسان می نمودند و همیشه با طهارت از غسل یا وضو یا تیمم بودند، حتی در اوقات فقر و مرض.

و مواظبت تام در ادای حقوق مالیه و عدم اختلاط مال الله با مال خود و وضع هر شیء در موضع خود داشتند و عیادت بیماران و تشییع جنازه و دیدن کردن از حاج و زوار و تربیت یتیمان و پرستاری بیوه زنان و زن و شوهر دادن بی زن و شوهران و دستگیری فقرا و امداد غربا را همواره بر خود فرض می پنداشتند و در مقام قبول مریدان طوری نبوده که هر بی سروپای گدای شکم پرست از طمع مست، هوا دوست باتخته و پوست معتاد به چرس و بنگ احمق دبنگ آبخور نزن ریش تراش اراذل اوباش درویش صورت کافر سیرت را که مایه بدنمای اولیای خدا و مشبّه به صوفیان باصفا بوده اند، قبول کند.

بلکه می فرموده اند: درویشی و تجرد، در کمال تقید به آداب و احکام و حلال و حرام شریعت سید انام - علیه و آله الصلوٰة و السلام - است و ترخیص و لایقیدی مقوی روح حیوانی و خروج از دایره انسانی است و هیچ گاه برای امری غضب نمی کردند جز اینکه در مورد امر به معروف و نهی از منکر باشد. بلکه به قوت ملکه حلم و بردباری خشم خود را فرو می بردند.

(مولوی):

وقت خشم و وقت شهوت مرد کو

طالب مرد چنینم کوبه کو

بلکه هر گاه خبر می رسید که فلان چنین و چنان گفته، می فرمود: اگر راست است که خوب گفته و اگر دروغ است، دروغ او، او را بس.

(کفی للمء المسلم انتقاماً أن یری عدوّه یعمل بمعاصی اللّٰه) و هیچ وقت رغبتی به اموال دنیا یعنی طلب کردن آن نداشته، بلکه می گفته آن دنیایی که خدا در دست و پای آدمی بریزد و او به کار خود مشغول باشد خوب است و آنچه باید به سعی و عمل پیدا کرد و مانع حال باشد، زرز و وبال است.

(حافظ)

دوست آن است که بی خون دل آید به کنار

ور نه با سعی و عمل باغ جنان این همه نیست

و او را طبعی بزرگ بوده که هیچ گاه برای دنیا تملق از هیچ بزرگی نگفته و می فرموده: فقیر اگر در واقع درویش است، غیر خدا نتواند بدو آزار رساند و اگر از خدا رسید منتهی آمال است و اگر درویش واقعی نیست، باید آزار کشد تا رو به خدا کند و در لباس مقید به هیچ وضعی خاص نبوده که مایه شهرت باشد نه بسیار اعلا و پر قیمت که مردگی دل آورد، و نه کهنه و پینه دار که در این زمان نسبت به پاره ای مشعر از زهد خشک

قلیلی زیارت آن جناب را غنیمت شمرده، حتی در شدت برف هم ترک نکردند و از فقیه فاضل الی عارف کامل هر که او را دید، پسندید و بر مراتب دانش و آگاهیستود و جمعی را در آنجا هدایت فرمود و پس از مراجعت به چندی سفر مشهد نموده و بعد بیمار شده، صحت یافت و قدری معاشرت را ترک کرد و در اواخر شعبان سنه ۱۳۱۴ باز مریض شده و در اواخر آن مرضی که نیمه رمضان آن سال بود، فرزند ارجمند خود، مرحوم صاحب عنوان - علیه الرحمه - را به خلافت نصب کرد و باز بهتر شده سالها زندگانی نمود و بالاخره او را صفات حسنه و اخلاق طیبه بسیار بوده که سزاوار است، هر کس آنها را سرمشق سلوک خود قرار دهد و بداند که چگونه باید بندگی کرد و نفس را به کمال رسانید.

همانا آن جناب کم سخن بوده، با هیبت و بسیار سنگین، با فطانتی که دوست و دشمن در مهم امور با او مشورت می کردند و بسیاری از صنایع جدید را پیش از وقوع، تصویر آنها را ذکر می فرموده و با دوست و دشمن به طوری سلوک می کرده که احدی از او دلخور نمی شده.

آنکس را که کمال دشمنی از او می دیده در مهالک نجات می داده، بلکه بذل و احسان بدو می نموده و همچنین با کسانی که سب او را می کرده اند.

و مواظبت بسیار بر ادای فرایض و نوافل داشته و همیشه ثلثی از شب را به دعا و تهجد مشغول بوده و اغلب صائم و قائم غیره نائم و کثیر التلاوة در قرآن و دعا بوده و پیوسته سال در مدرسه بیدخت به تدریس و مذاکره تفسیر و اخبار بوده، حتی الامکان روزی را تعطیل نداشته و در زیارت مشاهد مشرفه انبیاء و ائمه و علما و عرفا با خضوع تمام اهتمام داشته و هم دیگران را ترغیب می نموده و در اقامه عزای حضرت سید الشهدا (ع) در مساجد و غیره و اکتفا انفاق و گریه در آن خودداری نداشته.

چنانچه در شداید و ابتلائات روزگار نهایت شکبیا و هیچ گونه جزعی از ایشان مشاهده نشده که گفته اند:

(مرد باید که در شدائد دهر سنگ زیرین آسیا باشد)

و در ترتیل قرائت نماز و تعقیب آن به ادعیه و زیارات و اهتمام در ایقاع آن در مساجد و اقتدا در آن به امام عادل و بودن در ماه مبارک از ظهر تا غروب، در مسجد بی غایت ساعی بودند و طالبان علم را

است، چنانچه نه در ذی علمای ظاهر با عمّامه گران و تحت الحنک گردان و عصای مقوم و تسبیح و خاتم و مال سواری و نوکرهای از علم عاری و عمارت عالیّه و اثاثیه متعالیه و مخارج زیاد از کفاف و تصرف اموال صغار و اوقاف و مهمانی های با اسراف و ترک دین و انصاف و عباهای غالی و کفش های عالی بودند و نه در لباس هرزه گردان دنیا و قلندران بی سر و پا با مولوی و گیسو و آبخورهای در رفته از هر سو و تبرزین و کشکول و برق معمول و رشته های مطول و تاج های مجدول و ناخنهای دراز و کف های پر براز و مجالست امردان مزلف و محبت ساده گان منطف که تعساً نفس را از ایشان تنفر و ایشان را از دین تنمّی بودند.

یعنی در هر مورد به قوانین شرع و تصوف بدون تقید و تکلف رفتار می فرمودند و در ادای حواله جات دیوانی و مالوجهاست سلطانی قسط به قسط سهم خود را می پرداختند و خود را چون یکی از دیگران می شناختند، نه اینکه به راه های تکلف پردازند و بار خود را به دوش دیگران بیندازند.

و رفع ستم از ضعفا را پیشه خود داشتند، لکن نه به عنوان مدعی گری با حکومت که نتیجه خواهش ریاسات و افتنان به مطبوعیت و ارادات است بلکه به عنوان خواهش و ملایمت که از شرایط امر به معروف و نهی از منکر است و در مجالس هیچ وقت مقید به صدر و ذیل و طالب خواهش و میل نبوده، بلکه در دست شستن و غیره بدانچه از شارع رسیده، رفتار می فرموده و هر دو دست را موافق سنت می شسته و در احترام و تعظیم شعائر الله همی بسزا و جدی مستوفی داشته، هیچ گاه عالمی را اگر چه ظاهری هم بوده بی احترام از برخوردارستن و بدرقه نمی گذاشته و می فرموده که این تعظیم اسم شرع و شارع است و هرگز پای چپ در مسجد نمی نهاده و بی عبادت در آنجا نبوده و حرف دنیا نمی زده و دختر خود را از خویش درویش مضایقه نداشته، بلکه به اندازه ای از خود هم بدو لوازم می داده و هر یک از خویشان و منسوبان خود را به کاری و امی داشته که بیکار نباشند و گرفتار لهو و لعب بشوند.

و در تکمیل و با سواد کردن کودکان بسیار سعی بوده و مجملأً او را امثال این گونه عادات و حالات بوده که هر کس باید بدان رفتار کند. چه صراط المستقیم انسانی میزان اعمال و احوال و اخلاق انسان کامل است.

بدانحال کسانی که هیچ به راه تصفیه نفس و تجلیه روح و تخلیه دل نرفته، همان چند مسئله غیر واقعه غریبه یاد گرفته و آبخور زدن را کمال انسان دانسته، به محض شنیدن اسم صوفی یا عارف، بزرگان ملت و دین و اولیای اعظام و کاملین را کافر و بی دین خوانند و به ترهات دروغ و اباطیل بی فروغ مردم چون

خود را از راه سلوک و عرفان برگردانند، امید است که حضرت منعم متعال و راحم لم یزل و لایزال نعمت رحمت به همه قابلین عطا فرماید و قلوب ارباب صفا و سعادت را به نور معرفت خود منور نماید. آمین.

و آن جناب را تألیفاتی چند از خامه مشکین ختامه در معرض ظهور و بروز آمده.

اول: کتاب تذهیب التهذیب در حاشیه تهذیب محقق تفتازانی^{۲۳} در منطق.

دویم: حاشیه بر کتاب اسفار مرحوم ملا صدرا قدس سره العزیز در حکمت.

سیم: کتاب بیان السعادة در مقامات عبادت در تفسیر، که در آن جمع بین تأویل و تنزیل نموده و اجل تألیفات آن بزرگوار و بحری پر از لثالی آبدار است و کسی از آن تواند فیض برد که هم از چشمه نوع آن آبخورده باشد. با اینکه در مراتب ظاهری هم دارای فواید بسیار و قشربین را نیز زینت و رونق کار است و تا کسی اهل نشود و نخواند عظمت آن را نداند.

(حلوی تثنائی تا نخوری ندانی)

انجام تألیفش ۱۴ صفر سنه ۱۳۱۱ و جناب صدرالعارفین الراعظین و بدرالعالمین الکاملین آقای حاجی شیخ عباسعلی قزوینی دام ظلّه العالی را بر آن حواشی مختصر است.

چهارم: کتاب مجمع السعادات.

پنجم: کتاب سعادت نامه.

و این سه کتاب را به نام پدر بزرگوار خود نامیده.

ششم: کتاب ولایت نامه.

هفتم: کتاب تنبیه النّائمین.

هشتم: شرح کتاب عربی مرحوم باباطاهر^{۲۴} عریان همدانی (ره).

نهم: کتاب بشارة المؤمنین، سرانجام تألیفش ۱۴۲۵، سنه

۱۳۲۵، پنج شنبه.



۲۳. او است ملاسعدالدین مسعود بن عمر به عبدالله شافعی هراتی.

تولدش صفر سنه ۷۲۲، وفاتش روز ۲ شنبه، ۲۲ محرم سنه ۷۹۲،

قبرش در سرخس. (منه)

۲۴. وفاتش سنه ۴۱۰، قبرش بیرون همدان. (منه)